

بسم الله الرحمن الرحيم

غلوپژوهان و حدیث کساء

حدیث شریف کساء گنجینه‌ای از میراث اهل بیت عصمت است که با توجه به اشمال آن بر فضائل ویژه آن بزرگواران، هدف تیر زهرآگین منحرفانی واقع شده که کمتر فضیلتی را برای معادن وحی الهی و خزانه‌داران علم پروردگار برمی‌تابند. وهابی مسلکان غلوپژوه، به دنباله‌روی از بیماردلانی چون مصطفی شعار (وهابی منکر وجود امام زمان)، صالحی نجف آبادی (که حتی منکر استجابت دعای امامان معصوم بود) و کج اندیشانی دیگر، مطالب متعددی را در انکار این حدیث شریف در کانال غلوپژوهی به قلم آورده‌اند. مروری بر نوشته‌ها و شبهات ایشان در این باره، عمق جهلشان نسبت به دانش‌های مختلف را آشکار می‌سازد.

حدیث کساء و مفاتیح الجنان:

غلوپژوه با ارائه گزارشی از شادروان دوانی – که شمار اشتباهات این چینی از ایشان اندک نبوده است – ادعا کرده که مرحوم میرزا محسن محدث زاده (فرزند شیخ عباس قمی) داستانی از نارضایتی شدید پدرشان

از الحاق حدیث کساء به مفاتیح و تردید در سندش نقل کرده‌اند. این داستان به طور قطع نادرست و مخدوش است، چرا که:

اولاً هنوز صدها نفر از نمازگزاران مسجد حاج عبدالله تهران، که مرحوم محدث زاده و پس از ایشان فرزند مرحومشان امامت جماعت آنجا را عهده‌دار بودند، شهادت می‌دهند که ایشان پس از تشکیک بعضی افراد در حدیث کساء و حذف این حدیث شریف از برخی نسخ مفاتیح، با تأکید بر این که پدرم حدیث کساء را به مفاتیح ملحق کرده بود شبهای دوشنبه را اختصاص به مجلس حدیث کساء دادند و تأکید داشتند که حدیث شریف حتماً از روی مفاتیح قرائت شود.

ثانیاً مرحوم محدث زاده پس از تشکیکات بعضی اشخاص در حدیث کساء، با روزنامه ابرار مصاحبه و تصریح کرد که حدیث کساء با رضایت کامل پدرم به مفاتیح ملحق شده است. ایشان از آن فردی که در نسخ مفاتیح آستان مقدس حضرت عبدالعظیم تصرف کرده بود نیز قصد شکایت داشتند که با توصیه بعضی عالمان، نظر به بی‌حاصل بودن چنین کاری از آن منصرف شدند اما به جای این کار به ناشران مختلف پیام داده و به عنوان وارث انحصاری نویسنده مفاتیح، تأکید کردند که کسی اجازه چاپ این کتاب را بدون حدیث کساء ندارد.

با وجود این مطالب، روشن است که گزارش آقای دوانی به هیچ روی مورد اعتماد نخواهد بود و اشتباهی از اشتباهات ایشان به شمار می‌آید.

حدیث کساء و غرر الاخبار دیلمی:

غلوپژوهان فضائل ستیز، به وجود حدیث شریف در کتاب غرر الاخبار (از نیمه قرن هشتم) چند ایراد وارد کرده‌اند: یکی آن که تنها بخش کوتاهی از حدیث در این کتاب آمده است؛ دوم این که در نسخه خطی کتابت مرحوم سماوی از این کتاب، این بخش وجود ندارد پس نمی‌توان آن را مصدر حدیث برشمرد؛ سوم این که نویسنده کتاب در میان امامیه شناخته شده نیست.

در پاسخ باید گفت:

اولا بخش کوتاهی که از حدیث کساء در این کتاب آمده، از لحاظ حجم – که حدود نصف صفحه است – در مقابل کل حدیث که از چند صفحه نیز تجاوز نمی‌کند، نه تنها ناچیز نیست بلکه قابل توجه است. از طرفی، دیلمی خود در مقدمه‌اش بر غرر آورده که به دلیل رعایت وقت و خودداری از طولانی شدن کتاب، التزامی به ذکر همه اسناد ندارد، چرا که این روایات مشهورند و بین عالمان شناخته شده‌اند. (غرر الاخبار، ص 38) بنابراین آشکار است که خود او تعدا تنها بخشی از این حدیث را ذکر کرده و جهت خودداری از طولانی شدن کتاب، التزامی به آوردن تمام آن نداشته است.

ثانیا این اشکال از غلوپژوهان اصلا قابل پذیرش نیست؛ چرا که ایشان با روش سخیف مشابه‌یابی، هر جا چند واژه اندک و مشترک را بین احادیث ببینند، فوراً به اتحاد آنها حکم کرده و به رد و انکار احادیث

مبادرت می‌کنند. اما اکنون با وجود این حجم قابل توجه، حدیث را نمی‌پذیرند!

ثالثاً نسخه سماوی که اکبری با ذوق به آن آویخته، نسخه‌ای کتابت شده در چند دهه قبل است و دست کم در موارد اختلافی با نسخه‌های کهن‌تر، به هیچ روی نمی‌تواند مورد استناد باشد، چه رسد به این که دلیل بر عدم پذیرش حدیث شود! از طرفی، کافی بود مقصره مقدمه تحقیق غرر الاخبار و ویژگی‌های نسخه‌ها را بخوانند تا متوجه شوند که نسخه سماوی در ابتدا، انتها و میانه‌اش دچار افتادگی‌های بسیار است؛ از جمله، پیش از حدیث کساء نیز فقراتی قابل توجه از این نسخه حذف شده است. بنابراین، عدم وجود روایت در این نسخه مربوط به افتادگی‌های آن است و ایرادی بر حدیث و پذیرش آن به شمار نمی‌آید.

رابعاً غلوپژوه بی‌اطلاعی خود را از عالمان شیعه به «امامیه» نسبت می‌دهد! مشخص نیست وقتی دانشمندی را شیخ حر عاملی فاضل محدث صالح برشمرده، صاحب ریاض او را عالم محدث جلیل می‌داند، صاحب روضات او را عالم معروف وجیه و از بزرگان محدثان ما قلمداد کرده و علامه مجلسی نیز ضمن نام بردن از کتاب غرر او، نقل بزرگان از این کتاب را دلیل بر جلالت مؤلفش دانسته و عالمان بسیار دیگری نیز – حتی از اهل سنت – او را ستوده‌اند، چطور می‌توان ادعا کرد او در میان امامیه شناخته شده نیست؟! شاید اکبری فوراً به سراغ اثر مجعول و منحوس منسوب به ابن غضائری (که به فرمایش محقانه مرحوم اقا بزرگ مولف این کتاب ساختگی و بی‌سند و بی‌نسخه از معاندین شیعه بوده) رفته و نام عالمی از قرن

هشتم را در کتابی از چند سده پیش از آن جستجو کرده و چون نیافته چنین یاوه‌ای بافته است.

خامسا از همه مضحک‌تر این است که عمیدرضا اکبری حتی نام نویسنده غررالاخبار را نمی‌داند! او از ایشان با عنوان «محمد بن حسن دیلمی» یاد کرده، حال آن که نام این بزرگوار «حسن بن محمد دیلمی» (با اختلافاتی در نام پدرش) است نه محمد بن الحسن. شگفتا که غلوپژوهان به عالمی می‌تازند که حتی نامش را به درستی نمی‌دانند.

حدیث کساء و منتخب طریحی:

اکبری در اشکال بر وجود حدیث کساء در منتخب طریحی نوشته است: «در الذریعه به اختلاف نسخ کتاب و از جمله آن نبود خبر کساء در متن برخی نسخه‌ها... اشاره شده است.»

غلوپژوه در اینجا به دروغ و تحریف متوسل شده تا چنین بنماید که صاحب الذریعه گفته که نسخ کتاب منتخب طریحی با یکدیگر متفاوتند و در برخی از آنها حدیث کساء نیامده است. و به این ترتیب دلیل دیگری بر بی‌اعتباری حدیث کساء دست و پا کند.

با مراجعه به متن الذریعه، تحریف ایشان آشکار می‌شود: آقا بزرگ در ذیل عنوان کتاب منتخب طریحی و پس از معرفی آن، به معرفی کتاب دیگری از یکی از نویسندگان متاخر می‌پردازد که به نوعی تلخیصی از منتخب طریحی به همراه برخی افزودنی‌هاست. ایشان گفته است:

«نسخة منتخب من المنتخب لبعض المتأخرين وهو موافق مع المنتخب في الخطبة ومخالف معه كثيرا

بالزيادة والنقصان ، ومن نقصه عدم ذكر حديث الكساء فيه»

بنابراین، این گزارش هیچ ربطی به «اختلاف نسخ کتاب» چنان که اکبری ادعا کرده و «نبود خبر

کساء در متن برخی نسخه‌ها» ندارد، بلکه سخن از اساس مربوط به کتابی دیگر و مستقل از کتاب

طریحی است!

حدیث کساء و سید هاشم بحرانی:

اکبری به روایت حدیث کساء توسط سید هاشم بحرانی چند اشکال وارد کرده که تمام آنها کپی برداری

و تکرار اشکالات دیگران است. (همچون بسیاری از انتحال های علمی دیگر آنها)

اشکالات او عبارتند از: بین سید هاشم بحرانی و سید ماجد بحرانی (که سید هاشم از او روایت کرده)

هشتاد سال فاصله است؛ سید ماجد بحرانی از مشایخ سید هاشم بحرانی نیست؛ سید هاشم بحرانی در هیچ

یک از آثارش حدیث کساء را نقل نکرده است در حالی که اگر در دست داشت حتما نقل می کرد.

سستی این اشکالات آشکار است و در اینجا به اختصار به آنها پاسخ می دهیم:

الف) بین وفات سید ماجد بحرانی (م 1028) و سید هاشم بحرانی (م 1107) هفتاد و نه سال فاصله

است. از نظر اکبری و پیشینیان او، محال است با چنین فاصله وفاتی کسی بتواند از کسی نقل کرده باشد،

بنابراین نقل حدیث کساء باطل است.

چنین اشکالی برخاسته از ناآشنایی با علومی چون تراجم است. نه تنها در بین عالمان گذشته، که حتی در میان عالمان دانشمندان زمان معاصر نیز چنین فاصله‌ای - و بلکه بیش از آن - بین وفات استاد و شاگرد بارها به چشم می‌خورد، گرچه تعدادش از موارد غیر از آن کمتر باشد.

به عنوان مثال، در همین عصر حاضر، مرحوم آیت الله العظمی روحانی (م 1444) در نجف اشرف شاگرد شیخ محمد حسین اصفهانی (م 1361) و سید ابوالحسن اصفهانی (م 1365) بودند که وفاتشان با شخص اول 83 سال و با شخص دوم 79 سال فاصله دارد.

همچنین مرحوم احمد مهدوی دامغانی (م 1443) چندین سال در مشهد مقدس شاگرد میرزای اصفهانی (م 1365) بودند و بین وفات استاد و شاگرد 79 سال فاصله است. جالب توجه آن که امروز 81 سال از وفات میرزای اصفهانی گذشته و هنوز نیز برخی همچون آیت الله سیستانی و آیت الله وحید خراسانی در قید حیاتند که در درس میرزا حاضر شدند و انتقاداتی را نیز بر مباحث او وارد کردند؛ امری که از نظر اکبری و دیگر ناآشنایان با زندگی عالمان شیعی، محال محسوب می‌شود!

این امر نمونه‌های فراوان دیگری هم دارد که جهت اختصار به همین موارد اکتفا می‌شود.

ب) زندگی سید هاشم بحرانی با ابهامات فراوان روبرو است؛ از تاریخ ولادتش که در هیچ کجائیت نشده، تا مشایخ بسیاری که انگشت شماری از آنان را می‌شناسیم. با وجود اساتید فراوانی که سید هاشم در مناطق مختلف داشته، تنها نام دو نفر از آنان در آثار مختلف مذکور است. اگر بر فرض عدد ناچیزی نیز به آن افزوده شود، باز به مراتب کمتر از تعداد واقعی مشایخ او خواهد بود. به این ترتیب چنین اشکالی از

اساس باطل است، چرا که ما به جز تعدادی انگشت شمار، از اساتید و مشایخ سید هاشم اصلا اطلاعی نداریم.

ج) اشکال آخر اکبری مستلزم این است که تمام آثار سید هاشم بحرانی در دسترس باشد؛ حال آن که اولاً بسیاری از آثار سید هاشم بحرانی اصلاً به چاپ نرسیده است. به گزارش صاحب ریاض العلماء، او هفتاد و پنج اثر داشته است. حال آن که تعداد آثار چاپ شده او در صد کمی از این عدد را تشکیل می‌دهد.

ثانیاً حتی برخی آثار بحرانی به طور کامل مفقود شده است. افندی در این زمینه گفته که از برخی از فرزندان مورد اعتماد سید شنیدم که بعضی از افرادی که سید هاشم کتابی را برایشان تالیف کرده بود، آن اثر را از ایشان می‌گرفتند و به این ترتیب آن کتاب به شهرت نرسیده و بلکه حتی در بحرین نیز یافت نمی‌شود. (ریاض العلماء، ج 5، ص 300)

بنابراین حکایت روایتی که از سید هاشم بحرانی باشد و در آثار امروزین او یافت نشود، به مانند روایات متعددی از مشایخ شیعه است که نامشان در سند حدیثی آمده، اما در میان کتب باقی مانده از آنان امروز آن روایت پیدا نمی‌شود و ناچاریم آن را نقلی از کتب مفقوده ایشان به شمار آوریم. (گرچه احتمالاً غلوپژوهان چنان روایاتی را جعلی خواهند شمرد!)

جالب است که سید هاشم بحرانی در روزهای پایانی عمرش روایاتی را طی چهارده روز با اصرار گروهی املا کرد و آنان نوشتند و نام این مجموعه، «تفضیل علی علی اولى العزم من الرسل» بود. سید دو روز پس از

اتمام املاء این کتاب درگذشت. (الذریعه، ج 4، ص 360) از اصرار آن گروه دانسته می شود که اگر نگوییم همه، دست کم بسیاری از روایات مورد نظر سید هاشم بحرانی در آثار دیگرش نبوده است، که اگر بود جایی برای اصرار و تحصیل حاصل وجود نداشت. بنابراین سید هاشم بحرانی حتی تا آخرین لحظه عمر با برکت خود نیز روایاتی را در سینه داشته که در آثار دیگرش تمام آنها را درج نکرده بود.

بنابراین روشن می شود که اشکالات غلوپژوهان علیه حدیث کساء به روایت مرحوم سید هاشم بحرانی چه میزان اعتبار علمی دارد.

سند مرحوم میرزا مهدی شیرازی

یکی از دلایل دیگر اعتبار حدیث شریف کساء، سندی است که توسط خاندان مرحوم میرزا مهدی شیرازی به صورت متصل و مشتمل بر عالمان بزرگ شیعه، حدیث شریف را از حضرت صدیقه شهیده علیها السلام روایت کرده است.

عمیدرضا اکبری نظر به نقص معلومات و پژوهش خود، گمان کرده که این سند دارای اشکال جدی و در نتیجه جعلی است. او درباره وجود شخص شیخ عباس قمی در این سند (که میرزا مهدی شیرازی حدیث را از او روایت کرده است) به گمان خود چنین اشکال می کند:

شیخ عباس قمی در این سند، حدیث را از استادش محدث نوری نقل می کند و ایشان بیش از سی سال قبل از نگارش منتهی الآمال درگذشته است. به این ترتیب اگر شیخ عباس قمی قبل از وفات ایشان

حدیث را روایت می‌کرد، دیگر جای این نبود که سالها بعد در منتهی الآمال چنان سخنی بگوید.

برای این سخن برخاسته از ناآگاهی از آثار عالمان و بزرگان، جواب‌های حلی و نقضی فراوان می‌توان داد که تنها به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

نخست آن که بین روایت حدیث کساء توسط شیخ عباس قمی و سخن ایشان در منتهی الآمال هیچ منافاتی وجود ندارد؛ چون کلام منتهی الآمال ناظر به کتابی است که منبع و مصدر حدیث باشد، و از سند و روایت سخنی نگفته است. ممکن است روایاتی امروزه در هیچ کتابی هم یافت نشوند، اما سند متصلی تا معصوم نیز داشته باشند. به عنوان مثال، حضرت آیت الله مرعشی نجفی دعای «...فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها...» را با سند متصل خود از سید بن طاووس و از طریق ایشان از معصوم علیه السلام روایت کرده است (فرازهایی از وصیتنامه الهی اخلاقی آیت الله العظمی مرعشی نجفی ص 14 – 15) حال آن که امروزه تنها در آثار سید بن طاووس، که در آثار باقی مانده از عالمان دیگر نیز دعا با عین این الفاظ یافت نمی‌شود، در عین این که سند متصل آن موجود است.

بنابراین سخن غلوپژوهان در تعمیم کلام محدث قمی درباره «کتب» به «نقل شفاهی حدیث» آشکارا مغالطه است.

دوم آن که به نظر می‌رسد محدث قمی، روایت چند دهه قبل خود را فراموش کرده باشند و چنین امری نه عیب محسوب می‌شود و نه دور از انتظار است. شاهد این سخن، این است که شیخ عباس قمی در کتاب الفوائد الرضویة، در شرح حال دیلمی صاحب غرر الاخبار – کهن‌ترین مصدر فعلی حدیث کساء –

درباره منبع حدیث چنین فرموده است:

و حدیث کساء مشهور که در مجالس شیعه در این عصر شایع شده و از منتخب شیخ طریحی منقول است در کتاب غرر الاخبار این شیخ نیز موجود است، چنانچه شیخ جلیل ماهر محدّث معاصر صاحب کبریت احمر ذکر آن فرموده. (الفوائد الرضویة، ج 1، ص 173)

شیخ عباس قمی این کتاب را در ذی القعدة 1333 قمری به پایان برده است. این تاریخ چهارده سال پس از وفات محدث نوری و هفده سال پیش از نگارش منتهی الآمال است. اگر ایشان مطلبی را که خود در کتابی ثبت و ضبط کرده اند (که آشکارا نقض این است که حدیث کساء از خصایص کتاب طریحی باشد) پس از هفده سال به فراموشی سپرده باشند، به طریق اولی ممکن است پس از سپری شدن بیش از سی سال نیز روایت شفاهی خود را از یاد برده باشند. با این تفاوت که فراموش کردن دومی به مراتب سهل تر از اولی است.

زند چنگ در هر گیا ناگزرا!

بزرگترین عالمان و مراجع تقلید شیعه، همواره مدافع و مؤید حدیث شریف کساء بوده اند. غلوپژوهان پس از ناکامی در جستجوی مؤیدانی برای آراء خود، از تنگی قافیه به عالمان درجه چندم و خطبا و منبری هایی چنگ زده اند تا چنین وانمود کنند که مخالفت با حدیث کساء به غیر از آنان نیز طرفدارانی دارد. عمیدرضا اکبری در این راستا توانسته است به دو نفر پناه ببرد؛ یکی محمد علی مبارکه ای و دیگری

سردار کابلی. در اینجا آراء این دو نفر درباره حدیث کساء بررسی خواهد شد.

الف) مبارکه ای :

محمد علی مبارکه ای، از منبریان و خطیبان اوائل قرن گذشته در استان اصفهان بود که در چهل و چند سالگی درگذشت. او در یکی از آثار خود که مورد توجه اکبری واقع شده، اشکالاتی به حدیث کساء گرفته که با دقت در آن، روشن می شود نامبرده حتی یکبار نیز حدیث کساء را از نزدیک ندیده است. چنان که استناد اکبری به سخنان او نیز همین مطلب را درباره غلوپژوهان به ذهن متبادر می سازد.

اشکال نخست:

مبارکه ای مدعی است که حدیث شریف از حیث عبارات کاملاً بی اعتبار است و صدر و ذیل آن با هم مختلف و متضاد است. در استدلال بر این مطلب، او مدعی است: «در اول حدیث بیان خواویدن هر یک از آنها را به لفظ نائم نقل می کند و در آخر حدیث می گوید: قال علی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء و جلوس و نوم با هم مخالف است.»

پاسخ:

در نقل طریحی، برخلاف نقل عوالم العلوم، حضرت زهرا در پاسخ به امام حسن مجتبی فرمودند: ان جدک نائم تحت الکساء. و این تنها موردی است که لفظ نوم در این حدیث به کار رفته است؛ نوم در زبان عربی به دو معنی استعمال می شود: یکی خواب (در مقابل بیداری) و دیگری دراز کشیدن (زبیدی، تاج العروس، ج 17، ص 709) که در اینجا معنی دوم مدنظر بوده است. به این ترتیب حضرت رسول اکرم

زیر کساء دراز کشیده بودند و با آمدن اهل بیت، نشستند و آنان را داخل در کساء کردند. پس این که مبارکه‌ای ادعا کرده است «در اول حدیث بیان خوابیدن هر یک از آنها را به لفظ نائم نقل می‌کند...» نشان می‌دهد او حتی یک بار نیز حدیث کساء را ندیده، صرفاً به شنیده‌هایی اکتفا کرده است.

اشکال دوم:

مبارکه‌ای مدعی است: «نصف حدیث را از قول صدیقه طاهره نقل می‌نماید و نصف آخر را از آنجا که می‌گوید فلما استكملوا او فلما اکتملوا جمیعا اوحی الله عزوجل از قول راوی است.»

این نیز دلیل دیگری است که مبارکه‌ای یک بار هم حدیث را نخوانده است. چرا که در نقل طریحی (باز هم برخلاف نقل عوالم العلوم و مفاتیح الجنان) از ابتدای حدیث از زبان راوی نقل شده است، حال آن که در نقل عوالم العلوم، از همان ابتدا حضرت زهرا ناقل هستند. اگر مبارکه‌ای و مقلد چشم و گوش بسته اش اکبری یک بار نقل طریحی را دیده بودند، متوجه می‌شدند که پیش از عبارت «فلما اکتملوا...»، هشت بار عبارات فقال له فاطمه، قالت فاطمه، فقالت و قالت آمده و دوبار نیز از افعال «أت فاطمه» و «فدخلت فاطمه» استفاده شده و چنین نبوده که نصف حدیث از قول صدیقه طاهره باشد و ناگهان راوی عوض شود! هر چند اگر چنین هم بود ایرادی از لحاظ ادبی به حدیث وارد نبوده است.

اشکال سوم :

مبارکه‌ای درباره عبارت «اعیذك بالله یا ابتاه...» که حضرت زهرا خطاب به رسول الله عرض کرده‌اند اشکال گرفته و چنین عبارتی را در بیماری پیامبری وجه دانسته که مورد استعاذه نمی‌تواند باشد!

این در حالی است که عین همین عبارت «اعیذک بالله...» برای عیادت مریض در دستور معصومین علیهم السلام نیز آمده است (کلینی، الکافی، ج 2، ص 567) و مشخص نیست چرا برای پیامبر باید بی مورد باشد و نمی توان از آن بهره برد؟

اشکال چهارم:

مبارکه ای گفته است: «در این حدیث کساء مشهور بین متاخرین شیعه هیچ معقول نیست که پنج نفر یا شش نفر در زیر یک کساء و به این نحو و بدین ترتیب بخوابند و یک کساء گنجایش این قدر و این اندازه توسعه ندارد.»

باید از مبارکه ای پرسید اولاً چرا یک کساء چنین گنجایشی را ندارد؟ جالب این است که در برخی از روایات حدیث کساء به نقل از ام سلمه، به جای کساء از واژه ثوب (لباس پیامبر) و داخل کردن اهل بیت در آن استفاده شده است. اشکال مضحک مبارکه ای، تمام نقل های شیعه و سنی را زیر سؤال می برد! ثانیاً مبارکه ای چند خط پیش از این ادعا، سخن از روز مباحله و پهن کردن کساء بر درخت و جلوس اهل بیت زیر آن گفته است. چطور اگر آن کساء بر درختی پهن شود مساحت آن گنجایش جلوس اهل بیت را دارد، اما همان را اگر بر سر بکشند گنجایش ندارد؟

ثالثاً مبارکه ای پس از این سخنان، گفته است: «در مدینه طیبه کسی را پیامبر بر آن کساء ننشاند جز شخص فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام». چگونه است که اهل بیت پیامبر می توانند بر روی آن کساء بنشینند و مساحتش گنجایش ایشان را دارد، اما همان کساء نمی تواند بر روی آن بزرگواران

قرار بگیرد؟

مبارکه ای اشکالات دیگری نیز وارد کرده که از شدت سخافت نیازی به پاسخ ندارد. مثلاً او بر این باور است که «در این ترتیب که ساعت به ساعت هر یک از آنها وارد شوند و بیایند و اجازه بگیرند و بروند زیر کساء بخوابند اشکالاتی واضح در او هست»!

اشکالاتی که بی تردید خاستگاه آن ذهن خود فردی است که بیش از آنکه نگران سند یا متن حدیث کساء باشد، مخالف مضمون و فضائل و جایگاه مذکور برای اهل بیت ع در این حدیث است!

ب) سردار کابلی:

کابلی از عالمان مقیم کرمانشاه بود که تخصصش در ریاضیات و نجوم و هیئت بوده است. او در نامه ای به حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ایراداتی بی اساس را به حدیث شریف کساء وارد کرده است:

اشکال نخست: «اولاً لفظ فضائلها غلط است باید فضائله باشد چرا که ضمیر به حدیث یا کساء راجع باشد»

اکبری تنها بخشی از این نامه را در مطالب خود آورده، و مشخص نیست که سردار کابلی این عبارت را از کجا نقل کرده اند؛ هر چه هست این واژه اولاً مربوط به حدیث شریف نیست، و ثانیاً اگر مربوط هم می بود کاملاً واضح است که ضمیر هاء به حضرت زهرا علیها السلام بازمی گردد نه کساء یا حدیث!

اشکال دوم:

کابلی با ذکر عبارت «عن سید هاشم البحرانی» از عوالم العلوم، ادعا کرده: ناقل از مرحوم سید هاشم معلوم نیست چه اگر خود صاحب عوالم باشد باید می نوشت روی السید هاشم البحرانی، پس تغییر اسلوب دلیل است بر این که صاحب عوالم از کتاب دیگر نقل کرده که او از سید هاشم نقل کرده.»

متأسفانه سردار کابلی نیز به مانند مبارکه ای و غلوپژوهان، به خود زحمت نداده تا با چشمانی باز حدیث شریف را ملاحظه کند. عبارت کتاب شریف عوالم، عن سید هاشم نیست، بلکه «رایت بخط الشيخ الجلیل السید هاشم» است (بحرانی، عوالم العلوم، ج 11، ص 930) و گوینده آن نیز خود صاحب عوالم است.

اشکال سوم:

کابلی ادعا کرده است که عبارت «سمعت فاطمة انها قالت...» که جابر انصاری گفته، از طریقه فصحاء خارج است و شکل فصیح آن این است که بگوید «سمعت فاطمة تقول» و در کلام عرب دیده نشده است که کسی بگوید «سمعت زیدا انه قال»

این مطلب نیز دلیل بر ضعف کابلی در لغت عرب بوده است، چرا که چنین عبارتی نه تنها در فصاحت عربی هیچ مشکلی ندارد، بلکه دهها بار در روایات مختلف حتی در فرمایش خود معصومین علیهم السلام نیز وارد شده است، جز این که کابلی از آن اطلاعی ندارد. (به عنوان نمونه: قال ابو عبد الله علیه السلام سمعت ابي قال... (صدوق، فضائل الاشهر الثلاثة، ص 61)

چنان که ملاحظه شد، شباهتی که اکبری به آنها آویخته، یکی از یکی سست تر و بی اعتبارتر است و بهتر بود تا او پند حکیم طوس را به گوش گیرد که گفته است:

زدانش چو جان تو را مایه نیست

به از خامشی هیچ پیرایه نیست

و یا به قول صائب تبریزی :

خنده رسوا می نماید پسته بی مغز را

چون نداری مایه، از لاف سخن خاموش باش

WWW.SISTANI.ORG



هل حديث الكساء الوارد في مفاتيح الجنان عن كتاب عوالم العلوم صحيح السند ؟
وإذا لم يصح سنده فهل مضمون الحديث مقطوع بصحته عند الطائفة ؟

تم إرسال هذا الاستفتاء من شبكة أنصار الحسين عليه السلام
<http://www.ansaralhusain.net>

وهي خدمة مجانية مقدمة من خدمات لأصحاب المواقع الإسلامية
الشيعة - شبكة أنصار الحسين
[/http://www.ansaralhusain.net](http://www.ansaralhusain.net)

بسمه تعالی

نعم صحيح السند



اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن أعدائهم